

بررسی افراط‌گرایی و اعتدال‌گرایی در جنبش اخوان المسلمین مصر

محمدعلی توانا^{*۱}

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۹

محمد میرحسینی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

چکیده

اعتدال و افراط از موضوع‌های اساسی جنبش‌های اسلامی معاصر هستند؛ به بیان ساده، جنبش‌های اسلامی معاصر، اغلب به اعتدال یا افراط گرایش داشته‌اند یا در حال نوسان میان این دو طیف بوده‌اند. یکی از بزرگ‌ترین جنبش‌های اسلامی معاصر، اخوان‌المسلمین مصر است؛ به نظر می‌رسد، این جنبش نیز از زمان تأسیس در سال ۱۹۲۸ تاکنون، میان اعتدال و افراط در نوسان بوده‌است؛ بر این اساس، پرسش اصلی این پژوهش، بررسی دلایل گرایش جنبش اخوان‌المسلمین مصر به اعتدال و افراط است. چارچوب نظری این مقاله، برآمده از نظریه «اقدام جمعی» حمید احمدی (متغیرهای خشونت‌زا و متغیرهای کنترل‌کننده) بوده‌است؛ فرضیه مقاله نیز، این است که برخی عوامل، مانند «تأثیر رهبران در هدایت جنبش‌های اسلامی به افراط و اعتدال، زمینه‌های تاریخی درگیری‌های مذهبی، سکولاریسم و فشار و سرکوب»، به‌عنوان علل تسهیل‌کننده در گرایش به افراط‌گرایی این جنبش، مؤثر بوده‌اند و مواردی نظیر اصلاحات اقتصادی، مشارکت سیاسی، فعالیت علنی جنبش و انسجام قومی و مذهبی، از جمله عواملی هستند که موجب کنترل افراط‌گرایی و گرایش به اعتدال این جنبش شده‌اند؛ روش مقاله نیز، توصیفی - تحلیلی است.

واژگان کلیدی: جنبش‌های اسلامی، اخوان‌المسلمین، اعتدال، افراط، مصر.

*۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یزد. (نویسنده مسئول: Tavana.mohammad@yahoo.com)

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی از دانشگاه یزد.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، برخی پژوهشگران مطالعات اسلامی (به‌ویژه در مغرب‌زمین) با این مسئله اساسی، مواجه بوده‌اند که «چرا جنبش‌های اسلامی یا دست‌کم بخشی از آنها، به تدریج، به تغییر رویه، دچار شده و از فعالیت‌های خشونت‌آمیز به سمت فعالیت‌های اعتدالی حرکت کرده‌اند؟» (نبوی، ۱۳۸۴: ۵۸ تا ۵۹)؛ در توضیح باید گفت که جریان اسلام‌گرایی در ابتدای دهه هشتاد میلادی، ادعاهایی بزرگ داشت و براساس این ادعاها، نظام‌های موجود سیاسی بایدکنارمی‌رفتند (ولو با زور) و حکومت‌های اسلامی، جانشین آنها می‌شدند؛ حکومت‌هایی که باید برپایه «شریعت» حکم‌می‌راندند و الگوی حاکم بر روابط با کشورهای غربی را یکسره دگرگون‌می‌کردند. شریعت که از این پس، مبنای مشروعیت و کنترل رفتار و گفتار حکومت و حاکم بود، تمامی وظایف، تکالیف و حقوق اتباع را مشخص‌می‌کرد؛ از این رو، برنامه زندگی فردی و اجتماعی هر انسان (از بدو تولد تا زمان مرگ)، مشخص بود؛ همین برنامه کامل و همه‌جانبه، نشانه کامل بودن دین اسلام و توجه به هر دو بعد حیات آدمی به‌شمارمی‌رفت.

با گذشت زمان، جوش و خروش این موج بزرگ فروکش کرد و به دگرگونی، دچار شد؛ این دگرگونی را می‌توان به‌سادگی در ادعاها و عملکرد فعلی بسیاری از اسلام‌گرایان منطقه مشاهده کرد. اگر در دو دهه پیش، بیشتر آنان به‌دنبال واژگونی نظام ناعادلانه بین‌المللی و برقراری حکومت اسلامی برپایه شریعت بوده‌اند، امروزه بخشی قابل توجه از آنان تلاش‌می‌کنند، از طریق رقابت مسالمت‌آمیز سیاسی و با بهره‌گیری از ابزارهای «اقتناع، ترغیب، چانه‌زنی و مصالحه» پیش‌بروند. اگر تا دو دهه پیش، آنان از سازش‌ناپذیری دو دنیای «اسلامی و جاهلی» سخن‌می‌گفتند، امروز تحت عناوینی مانند ضرورت، مصلحت یا اجتهاد، به‌دنبال یافتن راه‌هایی برای ارتباط بیشتر و مؤثرتر با دولت‌ها و نهادهای غیراسلامی هستند. اگر تا چندی پیش، واژگان مورد علاقه بخشی قابل توجه از اسلام‌گرایان، خشونت‌آمیز می‌نمود، امروزه واژه‌ها و رویه‌های مسالمت‌آمیز و مردم‌نهاد، بیشتر به‌کاربرده‌می‌شوند؛ البته به این نکته باید توجه داشت که هر دو جریان (افراطی و اعتدالی) از آغاز جنبش‌های اسلامی وجود داشته‌اند و هنوز هم هر دو جریان وجود دارند و تنها جایگاهشان تغییر کرده‌است. در ابتدای دهه هشتاد میلادی، رادیکالیزم اسلامی توانست به‌عنوان گرایش مسلط، ظاهر شود و بسیاری از اسلام‌گرایان به این نتیجه رسیده‌بودند که برای پیگیری اهداف مقدس خود، جز مبارزه خشونت‌آمیز

چاره‌ای ندارند؛ در حاشیه این گرایش مسلط، گروهی کوچک از متفکران و فعالان اسلامی، بهره‌گیری از شیوه‌های مسالمت‌آمیز را توصیه می‌کردند و البته رقیبان رادیکالشان، آنها را به محافظه‌کاری یا وابستگی متهم می‌کردند؛ در پایان دهه نود میلادی، وزن اجتماعی این دو گرایش، به تدریج تغییر کرد. «گرایش‌های اعتدال‌گرا، در متن جای گرفته، گرایش‌های تندرو و افراطی به حاشیه رانده شدند» (برزگر، ۱۳۸۶: ۲۳۶ تا ۲۳۷)؛ هرچند، امروزه ما دوباره، تغییر جایگاه افراط‌گرایی از حاشیه به متن را شاهد هستیم.

به نظر می‌رسد اخوان المسلمین (به‌عنوان بزرگ‌ترین جنبش اسلامی معاصر) می‌تواند به بهترین صورت ممکن، وجود این دو جریان را در درون خود نشان دهد زیرا اخوان، همواره از دو راهکار کلی برای رسیدن به اهداف خود استفاده کرده‌است: نخست آنکه اخوانی‌ها جمعیت هواداران‌شان را به قوای ضدحکومتی تبدیل کردند و ضد دولت به اقدام‌هایی خشونت‌آمیز دست‌زنند و دیگر اینکه مطابق فضای سیاسی موجود و با استفاده از ابزارهای قدرت خود، توانستند به بازی سیاسی، وارد شوند و سهمی قابل توجه از قدرت را از آن خود کنند. مقاله حاضر تلاش می‌کند، به بررسی این نکته بپردازد که «اخوان المسلمین (به‌صورت خاص در شاخه مصر) در هر دوره از حیات سیاسی خویش، به کدام راهکار گرایش یافته و دلایل این گرایش چه بوده‌اند؟». در این پژوهش، عوامل گرایش اخوان مصر به افراط‌گرایی یا اعتدال‌گرایی، به دو گروه «متغیرهای خشونت‌زا و کنترل‌کننده خشونت» تقسیم می‌شوند. با توجه به محیط سیاست داخلی و بین‌المللی خاورمیانه، هشت متغیر میانگین را می‌توان در تأثیرگذاری بر جهت و شکل فعالیت‌های افراطی یا اعتدالی اخوان در نظر گرفت که در چارچوب نظری، مطرح می‌شوند. روش مقاله حاضر، توصیفی-تحلیلی است؛ بدین معنا که کنش‌های اخوان المسلمین مصر، توصیف و براساس چارچوب نظری مقاله تحلیل می‌شوند.

الف- بررسی ادبیات پژوهش

تاکنون درخصوص جنبه‌های مختلف اسلام‌گرایی یا آنچه در محافل دانشگاهی غربی به «بنیادگرایی اسلامی» معروف است، مطالبی بسیار به‌رشته‌تحریر درآمده‌اند؛ اما درباره اینکه «چه عواملی، باعث تغییر در گرایش اسلام‌گرایان از افراط‌گرایی به اعتدال‌گرایی یا برعکس می‌شوند؟»، کمتر کار شده‌است؛ در زیر به برخی از آنها که بیشترین ارتباط را با پژوهش حاضر دارند، اشاره می‌شود.

حمید احمدی در مقاله‌ای با عنوان: «آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه: طرح یک چارچوب

نظری» (۱۳۷۷) که در فصلنامه مطالعات خاورمیانه چاپ شده است، علاوه بر تبیین اقدام جمعی اسلامی در گستره جنبش‌های اسلام‌گرا، بر آن است تا با تکیه بر این بحث‌های نظری و یافتن الگوی مناسب برای تبیین فعالیت‌های فردی و جمعی اسلام‌گرایان، در جستجوی پاسخ این پرسش برآید که «چرا شکل اقدام جمعی گروه‌های اسلام‌گرا در یک جامعه ملی و در طول زمان به یک صورت نبوده است و علت این تفاوت در شکل اقدام جمعی را در چه باید جستجو کرد؟»؛ به عبارت دیگر «چرا اقدام جمعی برخی گروه‌های اسلام‌گرا، جنبه خشونت‌آمیز به خود می‌گیرد و گروه‌های دیگر، اقدام جمعی مسالمت‌آمیز را بر اقدام‌های خشونت‌بار ترجیح می‌دهند؟»؛ این مقاله به پژوهش حاضر، بسیار نزدیک است و با این توضیح، آنچه اصول و ساختار مقاله حاضر را از اثر بررسی شده متمایز می‌کند، این است که تحقیق کنونی، به بررسی اخوان‌المسلمین به عنوان مصداق این مسئله پرداخته در حالی که مقاله حمید احمدی، بیشتر به بحث نظری پرداخته و خیلی مختصر به بعضی مصادیق اشاره کرده است.

عبدالامیر نبوی در مقاله‌ای با عنوان: «اسلام سیاسی در مصر: گذار به حداقل‌گرایی سیاسی» (۱۳۸۴) که در فصلنامه مطالعات خاورمیانه چاپ شده است، پرسش اصلی خود را چنین طرح کرده است: «آیا درپیش‌گرفتن شیوه‌های مسالمت‌آمیز توسط جنبش‌ها، به معنای سکولارشدن آنهاست؟»؛ در پاسخ به این پرسش، با تمرکز بر عملکرد اسلام‌گرایان میانه‌رو در مصر گفته شده، مناسب‌تر، آن است که چنین گروه‌هایی زیر عنوان حداقل‌گرایی سیاسی و حداقل‌گرایی معرفتی و نه سکولار جای داده شوند؛ زیرا آنان، همچنان به شریعت و نه به دموکراسی اولویت می‌دهند؛ در واقع، چنین دیدگاه‌هایی به‌طور صرف، با روایتی خاص از دموکراسی، یعنی دموکراسی مشروط و حداقل سازگارند؛ این مقاله از نظر اینکه به دلایل گرایش اخوان‌المسلمین مصر به اعتدال‌گرایی پرداخته، به مقاله کنونی، نزدیک است اما از این نظر که به دلایل گرایش اخوان‌المسلمین مصر به افراط‌گرایی نپرداخته، از پژوهش حاضر، متمایز است.

مسعودنیا و نجف‌پور در مقاله‌ای با عنوان «اخوان‌المسلمین مصر: از بنیادگرایی اسلامی تا مشارکت دموکراتیک» (۱۳۸۷) که در فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی چاپ شده است، به بررسی سیر فکری و عملی اخوان مصر پرداخته‌اند و پرسش اصلی پژوهش، این است که «آیا اخوان‌المسلمین مصر با توجه به ایدئولوژی خاص خود، جنبشی بنیادگرا محسوب می‌شود یا در گذر تاریخ، تغییرهایی در آن رخ داده است؟»؛ فرضیه پژوهش، این است که اگرچه اخوان در دوره‌ای از عمر خود، بنابه دلایل تاریخی - سیاسی خاص آن زمان، به سمت بنیادگرایی به نسبت رادیکال سوق داده شد، به محض

برطرف شدن آن شرایط، بیشتر به‌سوی مشارکت و استفاده از روش‌های پارلمانیستی سوق یافت. مقاله مسعود نیا بسیار به مقاله حاضر نزدیک است اما در پژوهش حاضر سعی شده، متغیرهایی بررسی شوند که عوامل گرایش اخوان به اعتدال و افراط را نشان دهند.

ب- مبانی نظری

در این پژوهش، براساس نظریه «اقدام جمعی» حمید احمدی، عوامل گرایش اخوان به افراط‌گرایی یا اعتدال‌گرایی، به دو گروه «متغیرهای خشونت‌زا و کنترل‌کننده خشونت» تقسیم شده‌اند؛ هرچند که با منابع دیگر، این چارچوب نظری تقویت می‌شود؛ با توجه به محیط سیاست داخلی و بین‌المللی خاورمیانه، می‌توان متغیرهای میانگین زیر را در تأثیرگذاری بر جهت و شکل فعالیت‌های افراطی یا اعتدالی اخوان در نظر گرفت.

۱- متغیرهای خشونت‌زا

متغیرهای خشونت‌زا، آن دسته عواملی هستند که اگر در جامعه وجود داشته باشند، موجب گرایش جنبش‌های اسلامی به سمت فعالیت‌های خشونت‌آمیز می‌شوند؛ هرچه تأثیر این متغیرها بیشتر باشد، فعالیت‌های جنبش‌های اسلامی، شکلی افراطی‌تر به خود می‌گیرند.

۱-۱- تأثیر رهبران در هدایت جنبش‌های اسلامی به افراط

یکی از مسائلی که فکر هر پژوهشگری را به خود مشغول می‌کند، این است که «آیا آموزه‌هایی مانند جهاد در اسلام، موجب می‌شود، پیروان این مذهب به سمت خشونت گرایش یابند؟» پاسخ، منفی است زیرا این آموزه در اسلام، به‌صورت مشترک در جنبش‌های اسلامی وجود دارد ولی جنبش‌های اسلامی، دارای دو گونه گرایش به‌طور کامل متمایز از یکدیگر هستند: یک گروه به سمت افراط‌گرایی و گروهی دیگر به سمت فعالیت‌های اعتدالی گرایش یافته‌اند.

نگارنده، معتقد است، نوع تفسیر رهبران جنبش‌های اسلامی از این آموزه‌ها، اهمیتی ویژه دارد؛ به‌طور نمونه، جهاد از نظر شخصی مانند عثماوی، نوعی مبارزه مداوم ضد تمایل‌های نفسانی و توان مقاومت در برابر مشقات زندگی است (عثماوی، ۱۹۸۷: ۱۶۱)؛ درحالی‌که سید قطب، این تفسیر از جهاد را تفسیر شکست‌خوردگان می‌داند که جهاد را تا حد جنگ تدافعی پایین آورده‌اند و آن را به مبارزه درونی مؤمن، ضد تهدیدها و هوس‌ها محدود می‌کنند؛ وی معتقد است اگر فکر می‌کنیم، تنها با

حرف می‌توانیم به جهاد مبادرت‌ورزیم، به بی‌راهه و سراب رفته‌ایم و تنها می‌توان با کمک شمشیر و کتاب، حکومت خداوند را در زمین پیاده‌ساخت (کوپل، ۱۳۶۶: ۵۷)؛ بنابراین، اگر رهبر جنبش اسلامی، دارای دیدگاهی شبیه عثماوی باشد، اعضای جنبش را به سمت فعالیت‌های اعتدالی هدایت می‌کند درحالی‌که اگر رهبر جنبش اسلامی، دیدگاهی مشابه با سید قطب داشته‌باشد، اعضای جنبش را به سمت فعالیت‌های افراطی سوق می‌دهد.

۱-۲- زمینه‌های تاریخی درگیری مذهبی

منظور از زمینه‌های تاریخی درگیری مذهبی، درگیری‌های تاریخی یا جنگ‌های مذهبی هستند که میان فرقه‌های مذهبی گوناگون موجود در یک کشور رخ داده‌اند و در طول تاریخ سیاسی یک کشور، روی یگدیگر انباشته شده‌اند و هرازچندگاهی، آتش این نوع کینه‌های مذهبی که در اختلاف‌های مذهبی آن کشور ریشه‌دارند، روشن می‌شود.

این درگیری‌های مذهبی که در طول تاریخ بعضی از کشورها رخ داده، موجب شده که هر جنبش برای رسیدن به قدرت سیاسی از راه‌های خشونت‌آمیز استفاده‌کند زیرا کینه‌های مذهبی که هر دو جنبش در طول تاریخ از یکدیگر دارند، باعث این نوع برخورد می‌شوند و نوعی ترس از تکرار آن حوادث، باعث می‌شود که هر دو طرف، تا آخرین حد توان برای رسیدن به اهداف خود تلاش‌کنند و برای رسیدن به اهداف خود، هرگونه اقدامی را مجاز بدانند؛ این امر، زمینه همکاری گروه‌های مذهبی موجود در یک کشور را کمتر کرده، آنان را به سمت فعالیت‌های افراطی سوق می‌دهد.

۱-۳- سکولاریسم

با توجه به این مسئله که جنبش‌های اسلامی به آمیزش دین و سیاست اعتقاددارند و با هرگونه جدایی میان دو نهاد مخالفت می‌کنند، درپیش‌گرفتن سیاست‌های آشکار غیرمذهبی و سکولاریستی، گرایش اسلام‌گرایان را به افراط‌گرایی افزایش می‌دهد (احمدی، ۱۳۹۰: ۵۵). جنبش‌های اسلامی، هر یک براساس نوع دیدگاهی که به اسلام دارند، درپی آن هستند تا به‌وسیله پیاده‌کردن آموزه‌ها و قوانین اسلامی و احیای دوباره اسلام، بتوانند مشکلات جامعه را حل‌کنند پس، مسلم است، با سیاست‌های سکولاریستی که از سوی دولت اعمال می‌شوند، مخالفت می‌ورزند؛ بنابراین، هرچه دولت‌ها در جوامع اسلامی از سیاست سکولاریستی بیشتری استفاده‌کنند، جنبش‌های اسلامی، برای

استفاده از خشونت، بیشتر از خود تمایل نشان خواهند داد.

به‌طور نمونه، در مصر، هنگامی که سادات پس از عبدالناصر به‌قدرت رسید، با کاهش اعمال سیاست‌های سکولاریستی، توانست از فعالیت‌های افراطی اخوان المسلمین در مصر جلوگیری کند (صلاح، ۱۳۸۰: ۱۱۶)؛ درحالی‌که در سوریه با روی کار آمدن حزب بعث در سال ۱۹۶۱، با وجود اینکه اخوان المسلمین سوریه به فعالیت‌های اعتدالی‌گرایش داشت، با اجرای سیاست‌های سکولاریستی از سوی حزب بعث، اخوان المسلمین سوریه به سمت فعالیت‌های افراطی‌گرایش یافت (یزدانی، ابراهیمی و جعفری، ۱۳۹۱: ۲۶۳).

۱-۴- فشار و سرکوب

هرچه میزان سیاست‌های قهرآمیز دولت‌ها با جنبش‌های اسلامی، شدیدتر باشد، تمایل به اعمال اقدام‌های خشونت‌بار در میان اعضا و طرف‌داران این جنبش‌ها افزایش می‌یابد. اگرچه ممکن است، سیاست‌های سرکوب و فشار، بر سطح اقدام‌های خشونت‌بار، تأثیر منفی بگذارند و آنها را کاهش دهند، این تأثیر کوتاه‌مدت است و در بلندمدت، میزان نارضایتی را بالامی‌برد (احمدی، ۱۳۷۷: ۸۰) ولی در صورتی که در فضای باز سیاسی قرار گیرند، ممکن است پس از مدتی به هدف خود رسیده، در نتیجه، به عناصر غیرمخالف تبدیل شوند یا اینکه به‌صورت آشکار و غیرخطرناک به فعالیت خود ادامه دهند (مسعودنیا و نجف‌پور، ۱۳۸۸: ۱۵۳).

۲- متغیرهای کنترل‌کننده خشونت

منظور از متغیرهای کنترل‌کننده خشونت، آن دسته از عواملی هستند که اگر آنها در جامعه وجود داشته باشند، موجب تحت کنترل قرار گرفتن اقدام‌های افراطی می‌شوند و از شدت خشونت می‌کاهند؛ هرچه تأثیر این عوامل، بیشتر باشد، فعالیت‌های جنبش‌های اسلامی به‌سوی اقدام‌های اعتدالی حرکت کرده، جنبه مسالمت‌آمیز به خود می‌گیرند.

۲-۱- اصلاحات اقتصادی

توسعه اقتصادی، موجب کنترل جنبش‌های اسلامی می‌شود زیرا اگر در جامعه‌ای، شکاف میان فقیر و غنی، آنچنان باشد که هیچ راهی جز مبارزه مسلحانه باقی‌نماند، نمی‌توان انتظار داشت، گروه‌هایی

که معرف طبقات پایین جامعه هستند، به بیان آرام خواسته‌های خود بپردازند؛ در این صورت به جای گروه‌های اعتدال‌گرا، گروه‌های چریکی زیرزمینی شکل خواهند گرفت (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۱)؛ این امر به گرایش افراد به سمت فعالیت‌های افراطی منجر خواهد شد.

به طور نمونه، مردمی که توان تأمین مخارج بیمارستان‌های عمومی را ندارند، به بیمارستان‌های اسلامی تحت پوشش اخوان المسلمین مراجعه می‌کنند (برزگر، ۱۳۸۶: ۲۰۸)؛ بنابراین، اخوان المسلمین می‌تواند این افراد را در مواقع مورد نیاز خود، به سمت فعالیت‌های مختلف مطابق با اهدافش سوق دهد.

۲-۲- مشارکت سیاسی

وجود احزاب سیاسی برای حکومت‌های امروزی ضروری است. به گفته بال، مهم‌ترین کار ویژه احزاب سیاسی، متحد کردن، تسهیل کردن و باثبات کردن روند زندگی سیاسی است (بال، ۱۹۵۱: ۸۱)؛ همچنین، احزاب سیاسی مخالف، می‌توانند نقش کارکردی مهمی، نظیر نقش سوپاپ اطمینان ایفاکنند ولی اگر جلوی فعالیت‌ها و ابراز مخالفت این نوع احزاب گرفته شود، راه برای گروه‌های تروریستی زیرزمینی، باز می‌شود (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۱۱) و در واقع، رشد خشونت و افراطی‌گری در میان احزاب مخالف، بی‌تردید، واکنشی در برابر افراط‌گرایی و خشونت دولتی است و رشد احزاب قدرتمند و دموکراتیک در یک رژیم خودکامه که بر پایمال کردن آزادی‌های مردم و سرکوب، استوار است، غیرقابل تصور خواهد بود. احزاب، تنها در صورتی می‌توانند به وظایف خود عمل کنند و رشدیابند که رژیم سیاسی و اجتماعی موجود، ایفای نقش برای آنان را امکان‌پذیر سازد (مسعودنیا و نجف‌پور، ۱۳۸۸: ۱۵۷).

۲-۳- فعالیت علنی جنبش

هرچه جنبش‌های اسلامی به صورت علنی‌تر و آشکارتر فعالیت کنند، میزان مسالمت‌جویی آنها بیشتر شده، کمتر به خشونت رومی‌آورند زیرا خطرناک‌ترین گروه‌های فشار، گروه‌های عقیدتی و ایدئولوژیک هستند که تمام منافذ را روی خود، بسته ببینند و هیچ امیدی برای رسیدن به اهداف خویش از طرق قانونی نداشته باشند؛ زیرا نه می‌توانند از عقیده‌شان صرف‌نظر کنند و نه راهی برای رسیدن به هدف خود دارند؛ از این رو، صلاح نظام سیاسی در این است که مفری برای این گروه‌ها

پیدا کند؛ زیرا دولت در برابر این‌گونه گروه‌ها دو راه بیشتر ندارد یا زوال کامل آنها یا یافتن راهی برای فعالیت‌های قانونی آنها؛ به طبع، راه دوم، بیشتر اعتبار دارد؛ بدین دلیل که گروه مخرب به تدریج در برابر سایر جریان‌ها رنگ خواهد باخت و مانند آتش زیر خاکستر عمل نخواهد کرد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۲۱).

۲-۴- انسجام قومی و مذهبی

نبود یکپارچگی و وجود واگرایی در میان گروه‌های مختلف نژادی، قومی، مذهبی و ملی می‌تواند موقعیت یک واحد سیاسی را تا مرز اضمحلال پاشیدگی و ازدست‌دادن استقلال آن به مخاطره‌اندازد و در ضمن، ممکن است به محو آن دولت از صحنه جغرافیایی بینجامد (قوام، ۱۳۸۶: ۸۰)؛ بنابراین، جمعیت یک کشور، هر قدر همگن‌تر باشد، یعنی از نظر قومی و مذهبی یکدست‌تر باشد، از فعالیت‌های خشونت‌آمیز جنبش‌های اسلامی کاسته می‌شود و زمینه فعالیت‌های مسالمت‌آمیز فراهم می‌آید زیرا از فعالیت‌های فرقه‌گرایی مذهبی یا فرهنگ‌قبیله‌ای در آن کشور خبری نیست؛ به همان میزان که در یک کشور، اقلیت قومی یا مذهبی کمتری حضور داشته باشد، به همان میزان، امکان همکاری افزایش می‌یابد و فعالیت‌های جنبش‌های اسلامی در راستای انقلاب و دگرگونی نظام حاکم قرار نمی‌گیرند بلکه رقابت این جنبش‌ها در جهت سهم‌خواهی از قدرت سیاسی قرار می‌گیرد.

ج- اخوان المسلمین مصر

این گروه در شهر اسماعیلیه مصر با تلاش حسن‌البنّا، در سال ۱۹۲۸ پایه‌گذاری شد؛ رهبر فعلی آن، محمد بدیع بوده، راهکار و اهداف آن، تأسیس دولت اسلامی و پیاده‌کردن شریعت اسلامی است. ارگان رسمی حزب ماهانه الدعوه و شخصیت‌های معروف آن، مصطفی مشهور و مأمون‌الهیسی هستند. اخوان المسلمین، موضعی انتقادی نسبت به سیاست‌ها و اقدام‌های حکومت، به‌ویژه در زمینه بسیاری از مسائل اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دارد؛ این گروه از لحاظ فرهنگی و اجتماعی، براساس ارزش‌های اسلامی موضع‌گیری کرده، خواهان برچیده‌شدن مراکز فساد و بی‌بندوباری است؛ موضع این گروه، نسبت به عادی‌سازی روابط با اسرائیل، بسیار انتقادی است (فلاح‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۹). قابل‌اشاره است، اخوان المسلمین که هوادارانی در میان طبقات مردم فقیر و متوسط جامعه دارد، تا انقلاب ژانویه، یک حزب سیاسی قانونی و ثبت‌شده نبوده و لذا از کمک‌های مالی دولت، محروم بوده است. باین‌حال، این گروه توانست در انتخابات سال ۲۰۰۰، هفده کرسی پارلمانی را از آن خود سازد

و پس از حزب حاکم، در جایگاه دوم قرارگیرد (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۷۷).

د- مصادیق افراط‌گرایی اخوان‌المسلمین

اولین فعالیت‌های خشونت‌آمیز اخوان در خصوص قضیه فلسطین و ارسال سلاح و نیرو به سرزمین‌های اشغالی و همچنین اقدام‌های مهم آن، پیش و پس از جنگ جهانی دوم در مصر و دیگر کشورهای اسلامی، مخالفت‌های شدید غرب به خصوص انگلیس را با فعالیت این جنبش برانگیخت؛ از طرفی، اعضای جوان، براساس تصمیم‌های عجولانه خود (که در برخی موارد، مورد تأیید اخوان هم نبود)، به ترورها و بمب‌گذاری‌های متعدد اقدام کردند که تبعات آن به جماعت اخوان‌المسلمین ضربه می‌زد (احمدی، ۱۳۸۴: ۴۰). به طور کلی، فعالیت‌های خشونت‌آمیز جنبش را سازمان مخفی انجام می‌داد.

سازمان مخفی، احمد ماهر پاشا را در ۲۴ فوریه ۱۹۴۵ ترور کرد زیرا معتقد بود که ماهر به دلیل اعلام جنگ ضد ژاپن، مرتکب خیانت شده‌است (محمد ابراهیم، ۱۳۸۴: ۸۶). در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۶، اعضای سازمان، در حال ساخت بمب و مواد منفجره در اسماعیلیه دستگیر شدند. در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۸، شماری از اعضا به هنگام آموزش در کوه مقطم دستگیر شدند و یافتن سلاح و مدارک در باغ شیخ فرغلی در اسماعیلیه در ۲۲ اکتبر ۱۹۴۸ از دیگر مصادیق خشونت‌طلبی اخوان بوده‌است (میشل، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۱۴ تا ۲۱۵).

در ۲۲ مارس سال ۱۹۴۸، احمد خازندار، یکی از قضات برجسته مصر به دلیل محاکمه یکی از اعضای اخوان ترور شد؛ در اکتبر همان سال، دولت مصر اعلام کرد، یک انبار بزرگ سلاح و مهمات در اسماعیلیه از رهبر گروه ضربت اخوان کشف کرده‌است؛ مجموعه این اقدام‌ها و دیگر فعالیت‌های اخوان، موجب شد، در ۸ دسامبر ۱۹۴۸، وزارت کشور مصر، دستور انحلال اخوان‌المسلمین را صادر کند و بی‌درنگ، بسیاری از مسئولان و اعضای اخوان، دستگیر و به زندان روانه شدند؛ بیست روز پس از صدور دستور انحلال اخوان از سوی نخست‌وزیر، در ۲۸ دسامبر سال ۱۹۴۸، یکی از اعضای اخوان، درون ساختمان وزارت کشور، وی را ترور کرد (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۱۵۰ تا ۱۵۲). سازمان مخفی از ترور دست‌نکشید و در ۵ می ۱۹۴۹ کوشید برای انتقام‌البناء، حامد جوده، رئیس مجلس نمایندگان را ترور کند و سپس در ۲۵ همین ماه تلاش کرد، ابراهیم عبدالهادی، نخست‌وزیر را ترور کند (محمد ابراهیم، ۱۳۸۴: ۱۵۰)؛ این مصادیق، تنها چند نمونه از هزاران فعالیت خشونت‌آمیزی هستند که اخوان

انجام داده‌است.

ه- مصادیق اعتدال‌گرایی اخوان المسلمین

از دوره حسن‌الهیضیبی، دومین مرشد عام و به‌طور مشخص‌تر از زمان عمر التلمسانی، فعالیت‌های مسالمت‌آمیز سیاسی- فرهنگی و نیز سازماندهی گروه‌های خیریه و رفاهی درپیش‌گرفته‌شد؛ این پاسداران قدیمی میراث اخوان، اگرچه در برخورد با سیاست‌های دولت، لحن انتقادی داشتند و همچنان می‌خواستند جامعه مصر را تحت تأثیر افکار خود قرار دهند، با دوری از آموزه‌های سید قطب، اقدام‌های تبلیغی- فرهنگی را کارسازتر می‌دانستند (کوپل، ۱۳۶۶: ۱۶۰).

عمر التلمسانی، سومین مرشد کل، برای اولین بار، طرح تشکیل حزبی سیاسی را ارائه داد و با این کار، اصل سنتی اخوان، یعنی رد حزب‌گرایی را که حسن‌البنی تثبیت کرده‌بود، زیرپا گذاشت. پیشنهاد التلمسانی، تکیه یا شیوه ابزاری برای بازگرداندن مشروعیت جماعت نبود، بلکه وی مطمئن بود که پیوستن جماعت به شیوه کثرت‌گرایی و رقابت علنی، کلید موفقیت است؛ از این‌رو، در سال ۱۹۸۴ با ارائه طرحی، اخوانی‌های سنتی را غافلگیر کرد؛ براساس این طرح، اخوان باید برای سازماندهی فعالیت‌های سیاسی خود، حزب تشکیل می‌داد زیرا براساس قانون انتخابات، نامزد ورود به مجلس در سال ۱۹۸۴ باید عضو یک حزب می‌بود یا در صورت مستقل بودن، باید در قالب یک فهرست حزبی نامزد می‌شد؛ به این ترتیب، التلمسانی، لزوم هماهنگ‌شدن و سازگاری با قانون یادشده و تشکیل حزب سیاسی به‌عنوان نمای بیرونی خود را به جماعت، یادآور شد و هرچند، وی در این راه با مخالفت دولت و اخوان، مواجه بود، توانست طرحش را پیگیری کند؛ وی دشمنی و مخالفت‌البنی با حزب‌گرایی را تابع شرایط آن زمان دانست نه اصلی تغییرناپذیر؛ اما جریان افراطی در جماعت که تحت تأثیر مصطفی مشهور قرار داشت، با مطرح کردن اصرار دولت بر ادامه جریان حکم انحلال جماعت و اتخاذ تدابیر حقوقی و امنیتی به‌منظور مهار جریان‌های اسلام‌گرا، فایده تکیه جماعت به شیوه رقابتی و کثرت‌گرایی را زیر سؤال می‌برد (محمد ابراهیم، ۱۳۸۴: ۲۶۴ تا ۲۶۸).

جدا از بحث‌های نظری که در زمینه گرایش به اعتدال‌گرایی میان رهبران اخوان پیش‌آمد، فعالیت‌های اعتدالی عملی اخوان را می‌توان در دو بعد بررسی کرد؛ در بعد نخست، طی انتخابات سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۷، نامزدهای اخوان از طریق ائتلاف با احزاب قانونی، به مجلس راه یافتند (بلیدز، ۲۰۱۱: ۱۵۰)؛ در انتخابات سال ۱۹۸۷، اخوان از طریق ائتلاف با احزاب «عمل» و «احرار» در

انتخابات شرکت‌کرد؛ نتیجه آن انتخابات هم به‌دست‌آوردن شصت کرسی مجلس بود؛ که سی کرسی آن به نامزدهای اخوان تعلق داشتند (کامپانا، ۱۳۷۷: ۵۰).

در انتخابات سال ۱۹۹۵، به‌واسطه برقراری نظام کاندیداتوری فردی، نامزدهای اخوانی به‌طور مستقل شرکت کردند که نتوانستند موفقیت و موقعیت به‌دست‌آمده در سال ۱۹۸۷ را دوباره تکرارکنند اما در انتخابات سال ۲۰۰۰، نامزدهای اخوانی توانستند هفده کرسی پارلمانی را از آن خود کنند و پس از حزب حاکم در جایگاه دوم قرارگیرند؛ این موقعیت، اخوان را به‌عنوان رهبر اپوزیسیون پارلمانی مطرح کرد (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۷۷).

بعد دوم، توجه اخوان به نهادهای مدنی و انجمن صنفی بود؛ این گروه که تا سال ۱۹۸۴، فقط در انجمن‌های صنفی پزشکان نفوذ داشت، تا سال ۱۹۹۰ توانست تمامی سندیکاهای حرفه‌ای، به‌جز انجمن روزنامه‌نگاران را در اختیار بگیرد؛ در ضمن، انجمن‌های خیریه وابسته به خود را گسترش داد؛ مهم‌ترین پیروزی در این عرصه در سپتامبر ۱۹۹۲ به‌دست‌آمد؛ در این سال، انتخابات کانون وکلا صورت گرفت و هواداران اخوان، زیر عنوان «التیارالاسلامی» که به‌عنوان یکی از جناح‌های اخوان شناخته شده است، چهارده کرسی از ۲۵ کرسی شورای مرکزی را به‌دست‌آوردند (نبوی، ۱۳۸۴: ۷۳)؛ با کامیابی اخوان در هر دو عرصه، این گروه توانست با استفاده از فضای به‌نسبت مناسب اواخر دهه هشتاد، کنترل و هدایت جریان اسلام‌گرایی را به‌دست‌گیرد (کامپانا، ۱۳۷۷: ۴۹ تا ۵۰)؛ این مصادیق، تنها چند نمونه از هزاران فعالیت اعتدالی هستند که اخوان انجام داده است.

و- آزمون چارچوب نظری

۱- متغیرهای خشونت‌زا

۱-۱- تأثیر رهبران در هدایت جنبش‌های اسلامی به افراط

رهبران، نقشی برجسته در جنبش‌های اسلامی دارند؛ به‌خصوص، مؤسسان این جنبش‌ها نقش رهبری فرهمند را ایفا می‌کنند، به این دلیل که امت اسلامی به تشکیلاتی سازمان‌یافته تعدیل نشده و امت اسلامی به گروه‌هایی سازمان‌یافته تقسیم شده که هسته اصلی هریک از آنها، فقیه کاریزماتیک است (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۶۶)؛ نقطه ضعف این گروه‌ها اینها بوده‌اند: اول اینکه با درگذشت رهبر کاریزماتیک، اغلب، گروه از هم می‌پاشیده است و دوم اینکه با توجه به نوع سازمان‌یافتگی و

قائم به شخص بودن این گروه‌ها، به طور عمومی، کنترل آنها امکان‌پذیر بوده است و اغلب، پس از بنیان‌گذار، تأثیر جنبش‌های اسلامی روبه‌افول می‌گذارد و دیگر رهبران جنبش، آن فرهمندی بنیان‌گذار را ندارند به همین دلیل، تصمیم‌ها به شکل شورایی گرفته می‌شوند (کوپل، ۱۳۶۶: ۱۶۰)؛ این موضوع را در اخوان المسلمین مصر به وضوح می‌توان دید.

حسن‌الهیضبی که شخصیت ذاتی‌اش، انسانی آرام و متفرد از خشونت بود، پس از حسن‌البننا، رهبری جنبش را به دست گرفت و جنبش را به سمت فعالیت‌های اعتدالی هدایت کرد؛ از دیگر رهبرانی که کوشید، اخوان را به سمت فعالیت‌های اعتدالی هدایت کند، عمر التلمسانی، سومین مرشد عام اخوان المسلمین بود؛ وی اسلام را مبلغ ایمان، عبادت، عشق به میهن، فرهنگ، قانون و قدرت می‌دانست که یک نظام کامل برای اداره تمامی جنبه‌های زندگی بشر است و تمامی عرصه‌های زندگی انسان را تحت پوشش و راهنمایی قرار می‌دهد و به همین دلیل است که مردم برای حل مشکلات خود به سوی اسلام گرایش می‌یابند (هوسمی، ۱۳۸۳: ۶۸).

در حالی که سید قطب، یکی از رهبران اصلی اخوان المسلمین اعتقاد داشت، ایمان واقعی به اسلام به معنی تسلیم کامل در مقابل اراده خداوند است و جامعه‌های موجود جامعه جاهلی است و دارالسلام، جامعه‌ای است که در آن، دولت اسلامی، برقرار است و حدود الهی در آن اجرا می‌شوند؛ در مقابل، تمام سرزمین‌هایی که در آنها، با عقیده یک مسلمان حقیقی مبارزه می‌کنند و تعالیم اسلام را رعایت نمی‌کنند، دارالحرب است؛ اگرچه مسلمانان در آنجا زندگی کنند، وظیفه مسلمانان واقعی، مبارزه با این وضعیت و تبدیل وضعیت به جامعه اسلامی است و هدف نهایی مسلمانان، استقرار حاکمیت خدا در زمین است.

سید قطب، معتقد بود از آنجاکه عمل مسلمان، همیشه امری بنیادی است، باید در پی تشکیل یک جامعه عقیدتی برآمد؛ هرچند که آن، کوچک باشد و اطاعت از حاکم در قوانین اسلامی، به دلیل خود شخص و جایگاه وی در جامعه نیست بلکه اطاعت از وی، ناشی از تبعیتش از قانون الهی است (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۱۶۵)؛ همچنان‌که اشاره شد، بیشتر رهبران اصلی اخوان، پس از سید قطب سعی کردند، اعضای اخوان را به سمت فعالیت‌های اعتدالی سوق دهند و ضمن اینکه نسبت به سیاست‌های دولت، دیدی انتقادی داشتند، با دولت همکاری می‌کردند.

۱-۲- زمینه‌های تاریخی درگیری مذهبی

مصر، برخلاف کشورهایمانند لبنان، سوریه و عراق، دارای تنوع قومی نیست؛ از این رو، تقسیم‌بندی قومی و مذهبی به شکل افراطی در آن به وجود نیامده است؛ از این لحاظ، تنش‌های قومی به صورتی که در این کشورها مشاهده می‌شوند، کمتر وجود دارند ولی برخوردهای تند مذهبی میان افراط‌گرایان و نیروهای دولتی و همین‌طور، تنش‌های محدود میان قشرهایی از مردم و اقلیت مسیحی وجود دارند؛ از این رو آنچه از طرف حکومت‌های این کشور انجام گرفته، اقدام‌هایی در جهت مهار این جریان‌های بحران‌ساز بوده است (کریم‌نیا، ۱۳۸۸: ۶۸)؛ برای همین در طول تاریخ مصر، درگیری قومی و مذهبی شدیدی وجود نداشته و کینه و بغض تاریخی در میان ادیان مختلف مصر شکل نگرفته که آتش زیر خاکستر باشد که با به وجود آمدن هر محیط بحرانی، آتش آن دوباره شعله‌ور و موجب انباشت کینه‌های مذهبی در میان ادیان مختلف مصر شود. امروزه نیز، نوعی اتحاد و همبستگی خوب را در این کشور شاهد هستیم؛ به این دلیل که ۹۴ درصد از اعضای این کشور، سنی شافعی هستند و اخوانی‌ها هم سنی مذهب‌اند؛ این موضوع، باعث می‌شود که جنبش‌ها در محیط بحرانی به دلیل عدم وجود زمینه‌های تاریخی درگیری مذهبی به شکل اصلاحی و اعتدالی عمل کنند و از اقدام‌های افراطی و خشونت‌آمیز کمتری استفاده کنند؛ به این دلیل اگر بحرانی جدید به وجود آید، روشن شدن آتش کینه‌های پیشین را که در خاطر مردم ثبت شده‌اند، به دنبال نمی‌آورد و امکان همکاری و مشارکت را فراهم می‌سازد.

۱-۳- سکولاریسم

جمعیت اخوان‌المسلمین از زمان تأسیس، انتقادهایی را متوجه دولت مصر می‌کرد؛ این انتقادات، از آن رو بود که مدارس تیشیری مسیحی اجازه داشتند، فعالیت کنند ولی اسلام در مدارس دولتی تدریس نمی‌شد و به تاریخ اروپا به عنوان ماده درسی، بیش از تاریخ اسلام اهمیت داده می‌شد (میشل، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۶۴ تا ۲۶۵).

در زمان ناصر به دلیل فضای حاکم بر جامعه، از حکومت اسلامی، کمتر صحبت بود و آنچه در جامعه آن زمان مصر، غالب محسوب می‌شد، عبارت بود از: سکولاریسم و ملت‌پرستی. اخوان از دولت درخواست کرد، در جهت اهداف اسلامی، حرکت خود را در جامعه آغاز کند ولی ناصر معتقد بود، دین از سیاست، باید جدا باشد و مذهب، رابطه فردی میان انسان و خداست و دین نباید در امور جامعه

دخالت‌کند (ذوالفقاری، ۱۳۸۹: ۱۰۹)؛ به این دلیل، اخوان به فعالیت‌های خشونت‌آمیز دست‌زد و در ۲۶ اکتبر سال ۱۹۵۴، یکی از اعضای اخوان، ناصر را ترور کرد اما پس از شکست در سال ۱۹۶۷ که ضربه‌ای مهلک به ناسیونالیسم و آرمان‌های ترویج‌شده از سوی ناصر، وارد شد (دالاکورا، ۲۰۰۷: ۱۱۶)، ناصر تلاش کرد از طریق پذیرش اسلام، چارچوب مشروعیت خود را گسترش دهد تا ضمن گسترش مقبولیت مردمی خود، از فعالیت گروه‌های اسلامی جلوگیری کند؛ به‌هرروی، اخوان، خلأ سیاسی و ایدئولوژیک پس از جنگ ۱۹۶۷ را فرصتی مناسب برای تجدید حیات خود یافت و به گسترش فعالیت خود در میان اقشار مختلف به‌ویژه دانشجویان روی آورد (کدیور، ۱۳۷۳: ۱۳۸).

سادات، سیاست اسلام‌گرایی را با جدیتی بیشتر دنبال کرد (دالاکور، ۲۰۰۷: ۱۱۵-۱۱۴)؛ واقعیت، آن است که سادات، حتی پیش از کسب قدرت، به‌عنوان فردی اسلام‌گرا شهرت داشت و پس از کسب قدرت، در تبلیغات رسمی از او به‌عنوان «رئیس‌جمهور مؤمن» یاد می‌شد. سادات بر نام خود، محمد تأکید می‌کرد و سخنانش را با آیاتی از قرآن پایان می‌داد (نبوی، ۱۳۸۴: ۶۷).

از زمان به‌قدرت رسیدن سادات، شریعت، به‌عنوان منبع اصلی قانون‌گذاری مصر معرفی شد و به دستور او، رادیو و تلویزیون، به پخش اذان در پنج نوبت، ملزم شدند (صلاح، ۱۳۸۰: ۱۱۶)؛ پس چه اخوان و چه سایر گروه‌های اسلام‌گرا، در برابر خود، دولتی غیرمذهبی یا ضد‌مذهبی را نمی‌دیدند که بتوانند به‌سادگی، مشروعیت و عملکرد آن را زیرسؤال ببرند؛ تنها کاری که از دست آنها برمی‌آمد، آن بود که رفتارهای دولت را ظاهرسازی، غیرواقعی، حيله‌گرانه یا کمتر اسلامی نشان دهند؛ اثبات چنین امری تا سال ۱۹۷۷، مشکل بود.

در دوران مبارک، اسلامی‌کردن فضای سیاسی و اجتماعی از سوی دولت مانند دوران سادات، به‌صورت کنترل‌شده ادامه یافت. از سویی «گفتمان مصری، روزبه‌روز اسلامی‌تر» شده و از سوی دیگر، دولت تا سال ۱۹۹۵، ده هزار مسجد و بیش از شصت هزار نهاد آموزشی با ۲/۵ میلیون دانش‌آموز را تحت پوشش داشته‌است. تعداد امام‌هایی که برای وزارت اوقاف کار می‌کنند، از ۶ هزار نفر در سال ۱۹۸۲ به ۲۲ هزار تن در سال ۱۹۹۶ رسیده‌است (نبوی، ۱۳۸۴: ۷۵)؛ به همین دلیل، اخوان المسلمین از فعالیت‌های افراطی خود دست‌کشید و سعی کرد تا با وارد شدن در جامعه مدنی، شرکت در انتخابات و دیگر فعالیت‌های اعتدالی، بتواند به هدف خود که ایجاد حکومت اسلامی است، دست‌یابد.

۱-۴- فشار و سرکوب

سیاست انسداد سیاسی می‌تواند اسلام‌گرایان را به سمت رادیکالیسم و فاصله‌گیری از روند سیاسی و دموکراتیک رهنمون‌کند؛ در این میان باید توجه داشت، موضوع‌هایی مانند گسترش روندهای دموکراتیک می‌توانند زمینه همکاری گسترده‌تر و حتی ائتلاف جریان‌های مذهبی را با احزاب و جریان‌های غیرمذهبی فراهم‌کنند (نیاکوئی و صبوری، ۱۳۹۰: ۲۳۱ تا ۲۳۳).

دوران ناصر، تجربه‌ای مهم برای اخوانی‌ها بود چراکه فعالیت اخوان در دوره ناصر با فرازونشیب‌هایی زیاد، روبه‌رو بود و اخوان، به شدت سرکوب شد؛ تجدیدنظرطلبی انقلابی سید قطب تا حد زیادی، تحت تأثیر سرکوب اخوان شکل گرفت. سید قطب به رادیکالیسم روی آورد و به این نتیجه رسید که تنها راه برای مواجهه با قدرت عظیم دولت مدرن، جهاد است (نیاکوئی و صبوری، ۱۳۹۰: ۲۱۷).

سیاست سادات (فشار محدود به‌علاوه ایجاد دغدغه جدید برای اسلام‌گرایان) اگرچه در کاهش فعالیت‌های انتقادی اسلام‌گرایان میانه‌رو، موفقیت‌آمیز بود، صحنه سیاسی مصر، تنش‌زاتر و رقیبان رادیکال، مصمم‌تر از آنی بودند که تصور می‌شد. وقوع حوادثی دیگر، مانند غائله منیا در آوریل ۱۹۸۰ و به‌ویژه زاویه‌الحمراء (قاهره) در ژوئن ۱۹۸۱، موجب شد تا نیروهای ارتش و پلیس به سرکوب تمامی گروه‌های اسلام‌گرا دست‌بزنند و بسیاری از فعالان آنها از جمله رهبران اخوان را دستگیر کنند؛ در جریان این رویارویی، ۱۵۳۶ مخالف و منتقد از جمله شیخ کوشک دستگیر شدند؛ این نحوه برخورد (موسوم به «پاییز خشم») نشان داد که صبر سادات به‌پایان رسیده‌است و از این پس با همه اسلام‌گرایان به یک شکل برخورد می‌شود. به‌کارگیری سیاست پاییز خشم به بروز نارضایتی در میان اسلام‌گرایان منجر شد؛ این نارضایتی‌ها به ترور سادات، به دست خالد اسلامبولی از اعضای گروه الجهاد انجامید (مسعودنیا و نجف‌پور، ۱۳۸۸: ۱۴۷).

در نتیجه، در طول تاریخ اخوان‌المسلمین مصر، هرگاه فشارها بر این گروه، بیشتر می‌شده‌است، اول اینکه مردم، بیشتر از آن استقبال و حمایت می‌کرده‌اند و دوم اینکه شاخه‌های نظامی آن به ترور و اقدام‌های خشونت‌آمیز دست‌م‌زده‌اند؛ درحالی‌که در مواقع کاهش فشارها، این گروه بیش از پیش به سمت فعالیت‌های مدنی می‌رفته‌اند. با گذشت زمان، اخوان مصر تلاش می‌کنند به سبب رهایی از سرکوب حکومتی، به سمت شرکت در انتخابات به‌صورت مستقل یا با ائتلاف با دیگر احزاب بروند.

۲- متغیرهای کنترل‌کننده خشونت

۲-۱- اصلاحات اقتصادی

متغیر اقتصاد، رهیافت برگزیده و مسلط محافل غربی در تحلیل وضعیت جاری مصر است؛ از نگاه این دیدگاه، پدیده اسلام‌گرایی و خشونت‌های آن، پدیده‌ای حاشیه‌ای است که با بهبود وضعیت اقتصادی، رفع نابرابری در توزیع درآمد، کاهش تورم، افزایش قدرت خرید مردم و رفع مشکل بیکاری جوانان، خودبه‌خود از میان خواهد رفت؛ هیکل، نویسنده و روزنامه‌نگار مشهور مصر و مصرشناس برجسته در چنین دیدگاهی قرار می‌گیرد؛ به نظر وی، کسانی که به اسلام‌گرایان، ملحق می‌شوند، محرک اقتصادی دارند و عوامل اجتماعی و اقتصادی، در جذب مردم به سوی گروه‌های اسلام‌گرا، نقشی مهم برعهده دارند؛ به‌طور نمونه، مردمی که توان تأمین مخارج بیمارستان‌های عمومی را ندارند، به بیمارستان‌های اسلامی تحت پوشش اخوان المسلمین مراجعه می‌کنند (برزگر، ۱۳۸۶: ۲۰۸).

ناصر، مصر را به سمت سوسیالیسم و بلوک شوروی برد تا توسعه نظامی و مدنی را به دست آورد؛ به همین دلیل، غربی‌ها اغلب، گرفتاری‌های اقتصادی کنونی مصر را به زیاده‌روی‌های زمان ناصر نسبت می‌دهند (حافظیان، ۱۳۸۷: ۱۰۷ تا ۱۰۸). سیاست‌های درپیش گرفته‌شده در دوره سادات، جز ایجاد مشکلات اقتصادی مانند تورم و رکود نتیجه‌ای نداشت و این امر، زمینه و بستری مناسب‌تر را برای افزایش موج اعتراض‌های گروه‌های گوناگون فراهم می‌آورد. از اوایل سال ۱۹۷۷ در اعتراض به حذف یارانه‌های دولتی بر کالاهای اساسی، شورش خیابانی در قاهره و چند شهر دیگر مصر آغاز شد و گسترش یافت؛ رژیم به سرکوب بیشتر دست زد و دستور بازداشت ۱۵۰۰ نفر فعال سیاسی را در سپتامبر ۱۹۸۱ صادر کرد و سادات نیز در همان سال ترورش شد (سردارنیا، ۱۳۹۰: ۱۱۲).

اعضای اخوان در ابتدا عبارت بودند از: دانشجویان، کارگران، فروشنده‌گان کوچک و روستاییان؛ اینها از جمله افرادی بودند که به دلیل سختی‌هایی که در جامعه، متحمل می‌شدند، حاضر بودند برای تغییر وضع موجود، حتی به اقدام‌های خشونت‌آمیز نیز دست بزنند؛ اما با توجه به تغییرهای اجتماعی و اقتصادی که به‌ویژه در دوره ریاست جمهوری حسنی مبارک روی دادند، طبقه متوسط جدید از میان این جمع، رشد و نمو خود را آغاز کردند و این طبقه به‌طور دقیق، افرادی را شامل می‌شد که اگرچه بر حقوق خود به‌عنوان شهروند تأکید داشتند، با اقدام‌هایی خشونت‌آمیز، مانند ترور که موقعیتشان را

به‌خطرمی‌انداخت، سخت مخالف بودند. جنبشی عظیم، نظیر اخوان‌المسلمین برای جلب حمایت این طبقه می‌بایست بیش از پیش، بر راه و رسوم دموکراتیک و سهیم‌شدن در قدرت تأکیدمی‌کرد (دکم‌جیان، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

۲-۲- مشارکت سیاسی

فقدان گروه‌بندی توسعه‌یافته و سازمان‌یافته، حاکمان مصر را بر آن داشته‌است که با محدودکردن و در تنگنا قراردادن تشکیلات سازمان‌یافته نوظهور، به رهبری اقتدارگرایانه خود ادامه‌دهند؛ بر همین اساس، از سال ۱۹۵۲ تاکنون، تمامی فعالیت‌های سیاسی، از جمله فرایند تصمیم‌گیری سیاسی، در کنترل انحصاری رئیس‌جمهور قراردارند؛ رئیس‌جمهور نیز آن‌گونه‌که ویژگی رژیم اقتدارگراست، از نظر نهادی به سازمان‌های سیاسی رسمی که در شکل‌دهی سیاست نقش‌دارند، محدود نیست. قوه مقننه حکومت، در اعمال فشار سیاسی یا تجدید تصمیم‌های سیاسی رئیس‌جمهور، نقشی ناچیز دارد. درحالی‌که در دوران حکومت ناصر، هیچ حزب دیگری اجازه‌نداشت، فعالیت‌کند و این امر، باعث افزایش فعالیت‌های زیرزمینی احزاب چپ از یک طرف و اخوان‌المسلمین از طرف دیگر شد؛ در زمان سادات نیز، اوضاع با کمی فرازونشیب، به‌طور تقریبی به همین شکل، باقی‌ماند. ترور سادات در ۶ اکتبر ۱۹۸۱، توسط بخشی از اسلام‌گرایان، شوکی سنگین را به دولت مصر واردکرد؛ به‌ویژه اینکه نشان‌داد، اسلام‌گرایی رادیکال، فعالیت خود را گسترش داده و به درون مهم‌ترین نهاد سیاسی مصر (ارتش) هم نفوذکرده‌است؛ از این‌رو، مبارک (جانشین سادات)، سیاست «هویج و چماق» را درپیش‌گرفت و هم‌زمان با سرکوبی اسلام‌گرایان رادیکال، رهبران اخوان را از زندان آزادکرد و حدود یک دهه در برابر فعالیت غیررسمی آنها مانع ایجادنکرد و حتی تعداد احزاب سیاسی قانونی از پنج حزب در سال ۱۹۸۱ به چهارده حزب در سال ۱۹۹۵ افزایش‌یافت (حسینی، ۱۳۸۱: ۱۶۵ تا ۱۶۶)؛ درمقابل، اخوان‌المسلمین نیز، بی‌درنگ، توسل به هرگونه خشونت را نفی‌کرد و حتی عمرالتلمسانی در مصاحبه‌ای با المجله (۱۶ ژانویه ۱۹۸۲) گفت: «اسلام هرگونه سوءقصد و کشت و کشتاری را محکوم‌می‌کند و تاموقعی که مسلمان هستیم به این اصول پایبندیم» (صفوی و آقایی، ۱۳۶۵: ۲۴۳).

دلیل اینکه مبارک به عناصر اپوزیسیون اجازه‌می‌داد، فعالیت و مشارکت سیاسی داشته‌باشند، آن بود که می‌خواست آنها را به‌سوی دستگاه «پیروپور» حکومت جذب‌کند و بدین‌گونه از تبدیل‌شدن آنها به تهدیدهایی سیاسی برای رژیم جلوگیری‌کند؛ درنتیجه، انتخابات چندحزبی، بهترین شیوه‌ای

بوده‌است که از طریق آن، رژیم می‌تواند سلطهٔ سیاسی خود را بر پایه‌های ساختار کنترلی پیروپرورانه تثبیت‌کند.

رئیس‌جمهور با دراختیارداشتن منابع کشور، در رأس این ساختار قرار دارد؛ او برای اینکه رهبران غیرافراطی اپوزیسیون را درون نظام سیاسی موجود جذب‌کند، نه‌تنها به آنها حق تشکیل احزاب، تأسیس روزنامه و شرکت در انتخابات را می‌داد؛ بلکه گاهی آنها را در رقابت‌های انتخاباتی از طریق فراهم کردن دسترسی آنها به منابع دولتی یاری می‌کرد؛ این نکته آخر، هم برای حکومت و هم اپوزیسیون، دارای اهمیتی بسیار بوده‌است. اپوزیسیون می‌داند که برای دستیابی به کمک‌های انتخاباتی باید به منافع دولتی، متوسل شود و حکومت نیز با آگاهی از این وابستگی و فراهم کردن امکان آن، آنها را در ساختار پیروپرور خود جذب می‌کند؛ حکومت از این کار، دو هدف اصلی را دنبال می‌کند که این اهداف عبارت‌اند از:

الف- واداشتن احزاب اپوزیسیون به پذیرش وضعیت موجود سیاسی؛

ب- تبدیل رقابت‌های انتخاباتی، از رقابت برای قدرت، به رقابت برای دستیابی به سهمی از منابع تحت کنترل دولت (فلاح‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۰)؛ حسنی مبارک بدین‌گونه با مشارکت دادن محدود احزاب اپوزیسیون و اخوان توانست تا از افراطی‌شدن این گروه‌ها جلوگیری کرده، آنها را در ساختار پیروپرورانه خود جذب‌کند.

۲-۳- فعالیت علنی جنبش

بیشترین ترس حکومت از گروه اخوان، ناشی از فعالیت‌های شاخهٔ نظامی (سازمان مخفی) آن بود؛ زیرا با وجود اینکه این شاخهٔ اخوان، بیشتر فعالیت‌های خود را ضد نیروهای بریتانیایی مستقر در مصر متمرکز کرده‌بود، گاهی اوقات، یهودیان و مقام‌های حکومتی مصر نیز، هدف انتقام این گروه قرار می‌گرفتند؛ چنان‌که بیست روز پس از صدور دستور انحلال اخوان از سوی نخست‌وزیر در ۲۸ دسامبر سال ۱۹۴۸، یکی از اعضای جوان سازمان مخفی، وی را درون ساختمان وزارت کشور ترور کرد.

بنابراین، هرچه اعضای جنبش اسلامی به‌صورت علنی‌تر و آشکارتر فعالیت‌کنند، میزان مسالمت‌جویی آنها بیشتر شده، کمتر به خشونت رومی‌آورند؛ زیرا از اساس، فعالیت در حوزهٔ جامعه مدنی از زیرزمینی‌شدن این گروه‌ها و در نتیجه، خشونت‌بارشدن آنها جلوگیری می‌کند. اخوان‌المسلمین

از جمله گروه‌هایی بوده‌است که از ابتدا فعالیت خود را به صورت علنی و اغلب در زمینه فرهنگی آغاز کرده و پس از گذشت مدتی نیز به دلیل منافع هیئت حاکمه (مبارزه با ناصریست‌ها، کمونیست‌ها و...) در دوره‌هایی به طور نسبی، برای ابراز وجود مجال داشته؛ بنابراین، کمتر به سوی خشونت سوق یافته‌است.

این موضوع از یک سو بدین دلیل است: جنبشی که به صورت علنی فعالیت می‌کند، مجبور است، خطوط قرمز حاکمیت را رعایت کند؛ در نتیجه، ناچار است، بعضی از قوانین نظام حاکم را رعایت کند؛ بدین شکل از فعالیت‌های خشونت‌بار آن کاسته می‌شود و امکان کنترل جنبش توسط دولت راحت‌تر است؛ در حالی که جنبش‌های غیر علنی، مجبور نیستند هیچ‌یک از قوانین حاکمیت را رعایت کنند و این باعث می‌شود که نظارتی بر این گروه‌ها نباشد و نتوان آنها را کنترل کرد؛ برای همین، راحت‌تر می‌توانند به اقدام‌های خشونت‌بار دست بزنند؛ از سوی دیگر، جنبش‌هایی که حاکمیت به آنها اجازه نداده‌است، فعالیت علنی داشته‌باشند، احتمال همکاری بیشتری میان ایشان و دولت هست؛ زیرا برای آنها امکان سهم‌شدن در حاکمیت وجود دارد؛ برای همین به سمت فعالیت‌های اعتدالی، بیشتر گرایش دارند؛ در حالی که جنبش‌هایی که اجازه ندارند، فعالیت علنی داشته‌باشند و امکان سهم‌شدن در قدرت برای آنها وجود ندارد، بیشتر به سمت فعالیت‌های خشونت‌آمیز، گرایش پیدامی‌کنند.

۲-۴- انسجام قومی و مذهبی

۹۹ درصد از جمعیت مصر را نژاد سامی، شامل (مصری، بادیه‌نشینان و بربرها) و ۱ درصد باقی‌مانده را نژادهای یونانی، حبشی، ارمنی و سایر نژادها تشکیل می‌دهند (فلاح‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۴ تا ۲۵). مصر برخلاف دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه، فاقد شکاف‌های نژادی حاد است و نمی‌توان به سادگی، آن را داخل تعارض‌های شدید قومی مرتبط با هویت یا هویت سیاسی قرارداد و همچنین، مصر برخلاف کشورهای عربی متولدشده از خلال فروپاشی امپراتوری عثمانی، فاقد دو مرحله جداسازی و واحدسازی است؛ این کشور، همواره دارای جمعیت همگن، اتحاد سیاسی متمرکز و تسلسل تاریخی بوده‌است و نمونه‌ای آشکاری از انسجام فرهنگی و قومی در منطقه خاورمیانه است. ایجاد دولت - ملت در کشورهای در حال توسعه، همواره با مشکل، مواجه بوده‌است؛ زیرا بیشتر این کشورها دارای قومیت‌ها، نژاد و ادیانی گوناگون هستند که نمی‌توان به سادگی، میان آنها همزیستی برقرار کرد؛ اما مصر به این مشکل، دچار نبوده زیرا بیشتر جمعیت آن (قریب ۹۴ درصد)، مسلمان

شافعی مذهب‌اند؛ بدین دلیل، اخوان به کشمکش‌های فرقه‌ای و قبیله‌ای، وارد نشده و زمینه همکاری میان حاکمیت، فراهم شده‌است.

نتیجه‌گیری

به‌نظر می‌رسد، شکست گروه‌های رادیکال اسلامی، نظیر «سازمان آزادی‌بخش اسلامی، جماعه‌المسلمین، سازمان الجهاد در مصر در دهه ۱۹۷۰ و اخوان‌المسلمین در سوریه در سال ۱۹۸۲، عربستان در سال ۱۹۷۹ و دیگر گروه‌های اسلامی رادیکال»، موجب تضعیف رادیکالیسم اسلامی و گرایش اسلام‌گرایان به اعتدال شده‌است؛ همچنین اخوان‌المسلمین مصر پس از سال‌های زندان در دهه ۱۹۶۰، سیاست اعتدال در پیش گرفت و با خط‌مشی گروه‌های رادیکال مخالفت کرد. گرچه تب و تاب انقلابی و رادیکالیسم، دهه ۱۹۷۰ را دربر گرفته بود، از اوایل دهه ۱۹۸۰، اخوان‌المسلمین تغییر رویه داد و راهکار میانه‌روی و اعتدال را در صحنه سیاست‌های اسلام‌گرایی حاکم کرد؛ بر همین اساس، اخوان‌المسلمین مصر، خواستار مشارکت سیاسی، گرفتن قدرت در فرایند سیاسی و گرفتن قدرت سیاسی از طریق مبارزه مسالمت‌آمیز با استفاده از فضای باز سیاسی در مصر شد و در پی طراحی راهکاری مفید و مؤثر برآمد تا امکان مشارکت سیاسی اسلام‌گرایان را فراهم سازد؛ به بیان دیگر، از نظر اخوان‌المسلمین، میانه‌روی و تلاش در جهت مشارکت در فرایند سیاسی دموکراتیک در جهان عرب، بهترین راه تضمین پیروزی اسلام‌گرایان بوده‌است؛ زیرا اخوان‌المسلمین مصر، معتقد است، راه‌های خشونت‌آمیز، سبب سرکوب اسلام‌گرایان می‌شوند؛ تحت تأثیر همین گرایش غیرخشونت‌بار بود که اخوان‌المسلمین، موفق شد در ۲۰۱۱، پیروز انتخابات مصر باشد؛ البته پس از برکناری محمد مرسی، بخشی از اخوان‌المسلمین مصر، تحت فضای پساانقلابی و خشونت آشکار و پنهان گروه‌های رقیب، به صورت پراکنده به خشونت، متوسل شدند؛ اما به‌نظر می‌رسد، فرایند حرکت به سوی کنش‌های مسالمت‌آمیز در طیف میانه اخوان‌المسلمین مصر رو به نهادینه شدن است؛ از این رو، در صورت احیای وضعیت دموکراتیک در مصر می‌توان شاهد بازگشت اخوان‌المسلمین به قدرت بود.

منابع

۱- منابع فارسی

- احمدی، حمید (۱۳۹۰)؛ جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی؛ تهران: انتشارات دانشگاه امام

صادق.

- _____ (۱۳۸۴)؛ «جنبش‌های اسلامی و خشونت در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ سال دوازدهم، ش ۱، ص ۳۱ تا ۵۶.
- _____ (۱۳۷۷)؛ «آینده جنبش‌های اسلامی در خاورمیانه و ارائه چارچوب نظری»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ ش ۱۴ و ۱۵، ص ۵۵ تا ۹۴.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۶)؛ «چارچوبی مفهومی برای فهم تحولات سیاسی مصر»، پژوهش‌های حقوق و سیاست؛ سال نهم، ش ۲۲، ص ۲۰۴ تا ۲۵۲.
- حسینی، مختار (۱۳۸۱)؛ برآورد استراتژیک مصر؛ تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- حافظیان، محمدحسین (۱۳۸۷)؛ «مشکلات اقتصادی و چشم‌انداز بی‌ثباتی سیاسی در مصر»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ سال پانزدهم، ش ۳ و ۴، ص ۹۵ تا ۱۲۰.
- دکم‌جیان، هرابر (۱۳۹۰)؛ اسلام در انقلاب: جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب؛ ترجمه حمید احمدی؛ تهران: انتشارات کیهان.
- ذوالفقاری، سید محمد (۱۳۸۹)؛ «جریان اخوان‌المسلمین در خاورمیانه»، پژوهش‌های منطقه‌ای؛ ش ۳، ص ۱۰۵ تا ۱۲۹.
- سردارنیا، خلیل‌الله (۱۳۹۰)؛ «تحلیل ساختاری و کنش‌گرا بر چرایی تثبیت حکومت اقتدارگرا در مصر (از ۱۹۰۰ تا ژانویه ۲۰۰۱)»، فصلنامه روابط خارجی؛ سال سوم، ش ۲، ص ۱۰۵ تا ۱۳۱.
- صلاح، محمد (۱۳۸۰)؛ «ناگفته‌های جنبش‌های رادیکال اسلامی»، قسمت اول، فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ ترجمه سید محمد بجنوردی؛ سال هشتم، ش ۲۸، ص ۱۱۵ تا ۱۴۰.
- صفوی، خسرو و بهمن آقایی (۱۳۶۵)؛ اخوان‌المسلمین؛ تهران: انتشارات رسام.
- عشاوی، محمد سعید (۱۹۸۷)؛ الاسلام السياسي، قاهره.
- فلاح‌زاده، محمدهادی (۱۳۸۴)؛ جمهوری عربی مصر؛ تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۶)؛ اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل؛ تهران: انتشارات سمت.
- کوپل، ژیل (۱۳۶۶)؛ پیامبر و فرعون (جنبش‌های نوین اسلامی در مصر)؛ ترجمه حمید احمدی؛ تهران: انتشارات کیهان.
- کدیور، جمیله (۱۳۷۳)؛ مصر از زاویه دیگر؛ تهران: انتشارات اطلاعات.
- کریم‌نیا، حمید (۱۳۸۸)؛ «موقعیت مصر در مواجهه با سنت و لیبرالیسم»، فصلنامه مطالعات آفریقا؛ ص ۶۴ تا ۱۰۹.
- کامپانا، ژوئل (۱۳۷۷)؛ «دولت جامعه مدنی و اسلام‌گرایی در خاورمیانه: اخوان‌المسلمین از رویارویی تا همکاری»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی؛ ترجمه حمید احمدی؛ ش ۱۲۷ و ۱۲۸، ص ۴۶ تا ۵۹.
- مسعودنیا، حسن و سارا نجف‌پور (۱۳۸۷)؛ «اخوان‌المسلمین مصر: از بنیادگرایی اسلامی تا مشارکت دموکراتیک»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی؛ ش ۱۵، ص ۱۴۱ تا ۱۶۴.
- میشل، ریچارد (۱۳۸۶)؛ تاریخ اخوان‌المسلمین از آغاز تا امروز؛ ترجمه هادی خسروشاهی؛ ج ۱، تهران: نشر مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- _____ (۱۳۸۷)؛ تاریخ اخوان‌المسلمین از آغاز تا امروز؛ ترجمه هادی خسروشاهی؛ ج ۲، تهران: نشر مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- محمد، ابراهیم و دیگران (۱۳۸۴)؛ اخوان‌المسلمین مصر؛ تهران: نشر مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور.
- موسی‌الحسینی، اسحاق (۱۳۷۵)؛ اخوان‌المسلمین بزرگ‌ترین جنبش اسلامی معاصر؛ ترجمه هادی خسروشاهی؛ تهران: انتشارات اطلاعات.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۹۱)؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی؛ تهران: انتشارات سمت.
- نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۸۴)؛ «اسلام سیاسی در مصر: گذار به حداقل‌گرایی سیاسی»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه؛ سال دوازدهم، ش ۴۱، ص ۵۷ تا ۸۶.
- نیاکوئی، امیر و ضیاءالدین صبوری (۱۳۹۰)؛ «احزاب و فرهنگ سیاسی مختلف در مصر (با تأکید

- بر جریانات اسلام‌گرا»، پژوهش‌های روابط بین‌الملل؛ سال اول، ش ۱، ص ۲۰۷ تا ۲۳۵.
- هوسمی، علیرضا (۱۳۸۳)؛ «شکل‌گیری، اهداف و استراتژی اخوان‌المسلمین»، مجله دانش‌پژوهان؛ سال سوم، ش ۵، ص ۶۴ تا ۷۱.
- یزدانی، عنایت‌الله، طالب ابراهیمی و یوسف جعفری (۱۳۹۱)؛ «بازتاب انقلاب اسلامی بر جنبش اخوان‌المسلمین سوریه»، فصلنامه علمی - پژوهشی انقلاب اسلامی؛ سال نهم، ش ۲۸، ص ۲۵۳ تا ۲۷۴،

۲- منابع انگلیسی

- Ball, Alen (1951), *Modern Politics and Government*, London: Oxford University press.
- Blaydes, lisa (2011), *Elections and Distributive Politics in Mubarak's Egypt*, Cambridge University Press.
- Dalacoura, Keterina (2007), *Islam, Liberalism and Human Rights: Implications for International Relation*, London: L.B. Tauris.

A Survey of Extremism and Moderationism in the Ekhvan Al –Moslemin Movement in Egypt

Tavana, M.A.^{1*}
Mirhosseini, M.²

Received on: 08/31/2014
Accepted on: 02/14/2015

Abstract

The subject of extravagance and temperance is one of the most important subjects of contemporary Islamic movement. Therefore, this essay surveys the causes of tension of Islamic movement to temperance and extravagance. In fact the main question in the investigation is the survey of the causes of tension of Islamic movement from extravagance to temperance? It was used from the method of analysis of qualitative content for answering to this question and the better understanding of the subject. As the hypothesis this investigation tries to demonstrate the factors such as the influence of the leaders in guidance of Islamic movements to extravagance and temperance , the historical backgrounds of religious conflicts, secularism and strain and suppression as the causes of facilitating in tension to extravagance that have fundamental role and the factors such as economic reformations, political partnership, public activity of movement were caused to control extravagance and tension to the temperance. The case study in this essay is Ekhvan Almoslemin of Egypt.

Keywords: Islamic movements, Ekhvan Al –Moslemin, Moderationism, Extremism, Egypt.

1* . Assistant professor of political science, University of Yazd.

(Corresponding Author: Tavana.mohammad@yahoo.com)

2 . M.A. of political science, University of Yazd.